

نظریه قرون وسطایی اطلاق: دلالت‌شناسی پنهان در رساله «درباره ابطال‌های سوفیستی» ارسطو

مهین باقری*

مهدی میرزاپور**، غلامرضا ذکیانی***

چکیده

نظریه اطلاق (supposition theory) یکی از نظریه‌های مهم منطقی - دلالت‌شناسی است که در تألیفات و تفاسیر منطق‌دانان قرون وسطایی در ذیل بحث «ویژگی‌های حدود» مطرح شده است. از آن‌جاکه این نظریه پی‌آمدهای منطقی، فلسفی، و الهیاتی مهمی دارد، در این پژوهش ریشه مفهومی و تاریخی آن را بررسی می‌کنیم. مدعای اصلی این پژوهش وجود پیوندی معنادار به لحاظ تاریخی و مفهومی بین نظریه قرون وسطایی اطلاق و نظریه مغالطات ارسطوست که در رساله «درباره ابطال‌های سوفیستی» او مطرح شده است. بررسی مورد به مورد مغالطات مطرح‌شده توسط ارسطو در مقایسه و تطبیق با تحلیل‌های منطق‌دانان قرون وسطایی این فرضیه را تقویت می‌کند که نظریه اطلاق همان دلالت‌شناسی پنهان در نظریه مغالطات ارسطوست که از سوی منطق‌دانان قرون وسطایی ماهیتی آشکار و مستقل پیدا کرده است و در دوران قرون وسطایی متأخر در برخورد با مشکلات دلالت‌شناسی مختلف در ابعاد گسترده‌تری نیز توسعه یافته است.

کلیدواژه‌ها: «ابطال‌های سوفیستی» ارسطو، نظریه اطلاق، منطق ارسطویی، منطق قرون وسطایی، مغالطات منطقی.

* کارشناس ارشد فلسفه (گرایش منطق)، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

Mahin.Bagheri@hotmail.com

** دکترای علوم کامپیوتر، دانشگاه مونتر پلیه فرانسه، Mehdi.Mirzapour@gmail.com

*** دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبایی، Zakiyani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۹

۱. مقدمه

ارسطو در رساله ششم کتاب *ارگانون* با عنوان «درباره ابطال‌های سوفیستی» مغالطات منطقی را شرح می‌دهد. این رساله برای اولین بار در اوایل قرن دوازدهم به زبان لاتینی ترجمه شد. پیش از آن در قرون وسطی تا زمان آبلارد (۱۰۷۹-۱۱۴۲) تنها «مقولات» و «درباره گزارش» [عبارت] ارسطو به زبان لاتینی ترجمه شده بود. این ترجمه‌ها را بوئتیوس (۴۸۰-۵۲۵)، منطق‌دان قرون وسطایی، انجام داد. بوئتیوس تنها «مقولات»، «درباره گزارش» و *ایساگوگه* [ایساغوجی] اثر پورفورئوس [فورفورئوس] را ترجمه کرد و شروح و تفاسیری بر «مقولات»، «درباره گزارش»، *ایساگوگه*، و *جایگاه بحث* [جدل] اثر سیسرو نگاشت و هم‌چنین کتاب‌هایی با عنوان *درباب باهم‌شماری*، *درباب بخش‌کردن* [تقسیم]، *درباب باهم‌شماری‌های شرطی* و *درباب انواع جایگاه بحث* نوشت (Spade 2007: 35-36).

در اوایل قرن دوازدهم، رساله‌های «درباره ابطال‌های سوفیستی»، «آناکاویک نخست» [تحلیل اول] و «آناکاویک دوم» [تحلیل دوم] به زبان لاتینی ترجمه شد و فقط رساله «درباره ابطال‌های سوفیستی» منشأ انگیزه بخش توسعه منطق در قرون وسطی شد. پیش از آن، آگاهی متفکران قرون وسطی به مطالب دو رساله «آناکاویک نخست» و «آناکاویک دوم» ارسطو صرفاً از طریق مطالعه تألیفات و شروح بوئتیوس بر *باهم‌شماری* [قیاس] ارسطویی شکل گرفته بود و به دلیل همین سابقه، ترجمه لاتینی «آناکاویک نخست» و «آناکاویک دوم» مولد ارائه تفاسیرهای جدید نشد و منطق‌دانان قرون وسطی به همان تفاسیر کلاسیک منطق‌دانان دوره میانه بسنده کردند. ترجمه رساله «درباره ابطال‌های سوفیستی» در اوایل قرن دوازدهم موجب ایجاد موج جدیدی از تفاسیر و نوآوری‌هایی شد که، از منظر پژوهش‌گران و منطق‌پژوهان معاصر، شکل‌گیری اولیه «نظریه اطلاق» یکی از نتایج این تفاسیر بوده است (میرزاپور ۱۳۹۰: ۱۱۸).

سیر تاریخ منطق در قرون وسطی از منظر بسیاری از منطق‌پژوهان معاصر در سه دوره تاریخی به شرح ذیل شکل گرفته است (Read 2013: 3):

۱.۱ دوره منطق قدیم قرون وسطی

این دوره با ترجمه رساله‌های «مقولاتا» و «درباره گزارش» ارسطو به دست بوئتیوس به زبان لاتینی شروع شد و تا اوایل قرن دوازدهم میلادی به طول انجامید. مجموعه مکتوبات منطقی بوئتیوس به زبان لاتینی را که مورد توجه منطق‌دانان قرون وسطایی بود «منطق قدیم» می‌نامند.

۲.۱ دوره منطق جدید قرون وسطی

این دوره از اوایل قرن دوازدهم شروع می‌شود و تا انتهای قرن دوازدهم میلادی ادامه دارد. در این دوره، باقی‌مانده آثار ترجمه‌نشده ارسطو همانند «آناکاوایک نخست» و «آناکاوایک دوم» و «درباره ابطال‌های سوفیستی» ترجمه شد.

۳.۱ دوره منطق مدرن قرون وسطی

این دوره از اواخر قرن دوازدهم شروع می‌شود و تا قرن هفدهم ادامه پیدا می‌کند. نظریه دلالت و نظریه اطلاق حاصل تأملات منطق‌دانان در این دوره است.

در پژوهش حاضر سعی بر آن است که ارتباط بین نظریه مغالطات ارسطو و نظریه اطلاق قرون وسطی را بررسی کنیم؛ اما پیش از آن، به منظور آشناسازی خوانندگان با سیر تاریخی - مفهومی بحث، در بخش دوم این پژوهش پیشینه نظریه مغالطات ارسطو و نظریه اطلاق و ارتباط بین نظریات مزبور را بیان می‌کنیم. خوانندگان آشنا با این مباحث مقدماتی می‌توانند از خواندن این بخش صرف‌نظر کنند و مستقیماً به بخش بعدی بپردازند که مبحث اصلی پژوهش است. در بخش سوم پژوهش‌های موجود را توضیح می‌دهیم و تبیین می‌کنیم که درباره مبحث اصلی مقاله صورت گرفته‌اند. البته این پژوهش‌ها محدودیت و کاستی‌هایی دارند. در بخش چهارم با تمرکز بر دیدگاه ارسطو از وجود ارتباط بین نظریه مغالطات ارسطو و نظریه قرون وسطایی دفاع خواهیم کرد.

۲. مروری اجمالی بر پیشینه بحث

در این بخش به منظور کمک به خوانندگان برای درک مباحث مطرح‌شده در مقاله مفاهیم و پیش‌نیازهای لازم را اجمالاً معرفی خواهیم کرد.

۱.۲ معرفی اجمالی انواع مغالطات ارسطو

ارسطو در رساله «درباره ابطال‌های سوفیستی» ابطال‌های سوفیستی را تبیین می‌کند. او میان ابطال و ابطال‌های سوفیستی تمایز قائل می‌شود [165⁴-164²⁰].

ابطال [تبکیک]: باهم‌شماری که نتیجه‌اش یادگویی [نقیض] نتیجه حریف است.

ابطال سوفیستی [مغالطه]: ابطال‌هایی که به‌ظاهر ابطال‌اند، ولی در واقع مغالطه [پاراشماری] هستند و ابطال نیستند؛ برای مثال برخی از انسان‌ها اخلاق نیکویی دارند، اما برخی دیگر این‌گونه به‌نظر می‌رسند.

ارسطو در این رساله مغالطات را به دو گروه اصلی مغالطات زبانی و مغالطات بیرون زبانی تقسیم‌بندی می‌کند. مغالطات زبانی و بیرون زبانی اقسامی دارند. این اقسام در آثار و تألیفات منطق‌دانان و مغالطه‌پژوهان اصطلاح‌ها و معادل‌های گوناگونی دارد که در جدول ۴ (در پیوست) به آن اشاره شده است. این اصطلاحات به‌منظور دست‌رسی آسان و جلوگیری از سوءتعبیرهای احتمالی در ذهن خوانندگان خلاصه شده است. شایان ذکر است که در این پژوهش به‌منظور هماهنگی با منابع آموزشی در متون فارسی از واژه‌ها و اصطلاحات پیشنهادی ادیب سلطانی استفاده شده است. پس از توضیحات مقدماتی اقسام مغالطه از دیدگاه ارسطو را در حد نیاز معرفی می‌کنیم.

۱.۱.۲ مغالطه هم‌نامی

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که برخی از واژه‌ها و حدود بیش از یک معنا دارند؛ برای مثال، در استدلال «بهبودیافته سالم است و انسان بیمار بهبود یافت؛ پس انسان بیمار و سالم است»، حد «انسان بیمار» معانی گوناگونی دارد: «اکنون انسان بیمار است» و «پیش‌از این بیمار بوده است» [166^a6-165^b30].

ارسطو مغالطات هم‌نامی و دوپهلویی را به سه نوع تقسیم‌بندی می‌کند (جدول ۱). او عنوان خاصی را برای این سه نوع مطرح نکرده است. ویلیام اوکام، به‌تبعیت از ارسطو و سنت ارسطویی، صورت‌بندی دقیق‌تری از این مغالطات را براساس حدود تبعیت‌شده در زبان ذهنی ارائه می‌دهد:

جدول ۱. تقسیم‌بندی مغالطات هم‌نامی از دیدگاه ارسطو و اوکام

ارسطو (166 ^a 15-22)	اوکام (Spade 1980: 14-15)	نوع اول
یک عبارت یا یک لفظ به‌طور کامل بر بیش از یک شیء دلالت کند؛ برای مثال لفظ انگلیسی «bank» که بر بانک و ساحل دلالت می‌کند.	عنوان هم‌نامی تصادفی (equivocation by chance)	یک حد اگر و تنها اگر در یک زمان بر بیش از یک شیء وضع شود و اشیای وضع‌شده مستقل از هم‌دیگر باشند؛ برای مثال لفظ انگلیسی «dog» که بر دو معنای مستقل «حیوان» و «صورت فلکی» دلالت می‌کند.

<p>یک حد اگر و تنها اگر در یک زمان بر بیش از یک شیء وضع شود و معنای آن‌ها مستقل از هم دیگر نباشند؛ برای مثال حد «انسان» که وضع شده است تا در مرحلهٔ نخست بر «انسان» و در مرحلهٔ دوم بر «تصویر انسان یا حالت‌های انسان» دلالت کند.</p>	<p>هم‌نامی مقایسه‌ای (equivocation by analogy)</p>	<p>یک لفظ یا یک عبارت بنابر عرف و سنت بر بیش از یک شیء دلالت کند.</p>	<p>نوع دوم</p>
<p>حد هم‌نام اگر در یک گزاره بتواند بر اشیای متنوع اطلاق شود، به گونه‌ای که در یک گزاره بر یک نوع شیء اطلاق شود، درحالی که بر نوع دیگر شیء اطلاق نشود. برای مثال حد «انسان» در گزارهٔ «انسان نوع است» می‌تواند یا بر افراد انسان اطلاق شود، ولی بر مفهوم انسان اطلاق نشود، یا بر مفهوم انسان اطلاق شود، ولی بر افراد انسان اطلاق نشود.</p>	<p>هم‌نامی متنی (equivocation by context)</p>	<p>کلمات به تنهایی یک معنا و در حالت ترکیبی معانی گوناگون دارند؛ برای مثال «دانستن حروف» که به تنهایی بر «دانستن» و «حروف» و در حالت ترکیبی دارای این معانی است: «حروف خود علم دارند» و «شخص دیگری دربارهٔ حروف علم دارد».</p>	<p>نوع سوم</p>

۲.۱.۲ مغالطهٔ دوپهلویی

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که ترکیب حدود در یک عبارت منجر به دوپهلوی یا چندپهلوشدن معانی عبارات می‌شود؛ به عبارتی دوپهلویی مزبور ناشی از ساختمان دستوری است؛ برای مثال، در استدلال «آنچه انسان می‌بیند این می‌بیند؛ انسان سنگ می‌بیند؛ بنابراین سنگ می‌بیند» [166^a10]، به دلیل این که مرجع «می‌بیند»، در جملهٔ «این می‌بیند»، می‌تواند «انسان» یا «شیء» باشد، منجر به دوپهلوی یا چندپهلوشدن جمله شده است.

۳.۱.۲ مغالطهٔ هم‌نهاد

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که گزاره‌های تفصیلی با هم ترکیب می‌شوند؛ برای مثال استدلال «انسان نشسته می‌تواند راه برود» به صورت ترکیب به این معناست که «انسان نشسته در همان لحظه که نشسته است راه می‌رود»، که گزاره‌ای کاذب است؛ اما به صورت تفصیلی به این معناست که «انسان هنگامی که نشسته است یا راه نمی‌رود می‌تواند راه برود»، که گزاره‌ای صادق است [166^a23-30].

۴.۱.۲ مغالطهٔ بخش کردن

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که گزاره‌های ترکیبی به صورت تفصیلی بیان شوند؛ برای مثال جملهٔ «پنج دو و سه است» گزاره‌ای صادق است، اما به صورت تفصیلی «پنج دو است یا پنج سه است» گزاره‌ای کاذب است [166^a32-37].

۵.۱.۲ مغالطه فراگویی [آکسان]

این مغالطه به سبب تغییر آهنگ کلام و تکیه و تأکید بر یک لفظ شکل می‌گیرد؛ برای مثال انتقاد بر عبارت «چوب در باران نمی‌پوسد» که در اشعار هومروس بیان شده است. این گونه عبارات از طریق آهنگ کلام اصلاح می‌شوند [166^b5]. با تغییر آهنگ کلام معنای «بخشی از چوب در باران می‌پوسد» در ذهن ایجاد می‌شود (ارسطو ۱۳۹۱: ۹۱۷).

۶.۱.۲ مغالطه شکل (صورت) زبان

این مغالطه به سبب شکل لفظ صورت می‌گیرد. در این مغالطه کلمه‌ای که مذکر است مؤنث در نظر گرفته می‌شود یا کلمه‌ای که بیان‌گر کم است کیف در نظر گرفته شود [166^b10-20].

۷.۱.۲ مغالطه مربوط به عرض

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که ادعا شود یک صفت و خصیصه به صورت مشابه به شیء و عرض شیء تعلق می‌گیرد، زیرا شیء اعراض و خصیصه‌های بسیاری دارد و ضروری نیست که همه آن خصیصه‌ها تعلق بگیرد به همه محمولات و موضوعاتی که محمول بر آنها حمل می‌شود؛ برای مثال «اگر کوریسکوس با انسان متفاوت باشد، آن‌گاه او با خودش متفاوت است [او غیر از خودش است]، زیرا او انسان است [166^b29-30].

۸.۱.۲ مغالطه مربوط به گزاره‌ای که به صورت مطلق یا به صورت غیر مطلق [مقید]، اما

با شیوه‌ای یا در مکانی یا در زمانی یا در نسبت با چیزی استعمال شود

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که عبارات به معنای خاصی به صورت مطلق به کار روند؛ برای مثال «اگر آنچه وجود ندارد شیئی در ذهن باشد، آن‌گاه آنچه وجود ندارد موجود خواهد بود»، زیرا «چیزی بودن» و «مطلقانه بودن» یکسان نیستند [166^b37-167^a5] و «شیئی در ذهن» به صورت مطلق موجود در نظر گرفته شده است.

هم‌چنین در مواردی که وصفی تنها به جنبه خاصی تعلق بگیرد، اما تعلق گرفتن به صورت مطلق پنداشته شود؛ برای مثال یک هندی کاملاً سیاه‌پوست است، اما دندان‌هایش سفیدند؛ اگر گفته شود «او هم سفید و هم سیاه است» مغالطه شکل گرفته است [167^a14-16].

۹.۱.۲ مغالطه جهل به (چیستی) ابطال

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که باهم‌شماری و ابطال یا تعریف نشوند یا ناقص تعریف شوند. برخی افراد با غفلت از شرایط باهم‌شماری و پادگویی [تناقض] تظاهر به ابطال می‌کنند؛ برای مثال «یک شیء دو برابر است و دو برابر نیست»، زیرا «دو» دو برابر یک است، اما دو برابر «سه» نیست [167^a20-35].

۱۰.۱.۲ مغالطه مصادره به مطلوب آغازین

این مغالطه (فرض کردن چیزی که در آغاز باید استوار می‌شد) هنگامی شکل می‌گیرد که به همین شیوه و به شیوه‌های بسیاری مطلوب (نتیجه) در مقدمات [پیش‌گذارده] فرض شود. این مغالطه از عدم تمایز بین شیء یک‌سان و متفاوت شکل می‌گیرد [167^a37-40].

۱۱.۱.۲ مغالطه مربوط به پی‌آمد

این مغالطه به این سبب شکل می‌گیرد که تالی عکس‌پذیر در نظر گرفته می‌شود؛ برای مثال «اگر هر عسلی زرد باشد، آن‌گاه هر زردی عسل است» [167^b1-13].

۱۲.۱.۲ مغالطه آن‌چه را انگیزاننده نیست انگیزاننده فرض کردن

این مغالطه (انگیزاننده دروغین) به این سبب شکل می‌گیرد که ناانگیزاننده [غیرعلت] به‌جای انگیزاننده [علت] در استدلال [چم‌ورزی] ذکر شود و گمان شود که ابطال ناشی از آن است. این مغالطه اغلب در برهان خلف رخ می‌دهد. در این برهان باید یکی از مقدمات ابطال شود. اگر ناانگیزاننده در میان مقدمات باشد و نتیجه غیرممکن باشد، این گمان حاصل خواهد شد که ناانگیزاننده موجب ابطال شده است [167^b21-26].

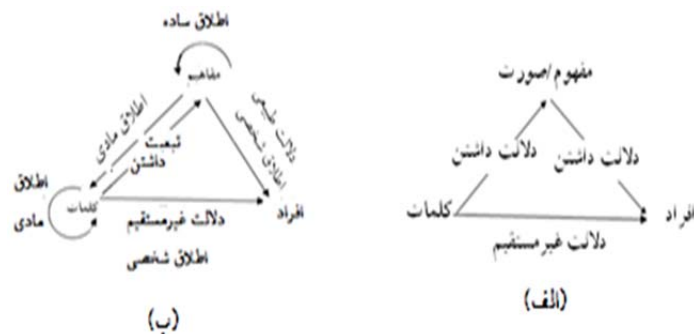
۱۳.۱.۲ مغالطه یکی ساختن دو پرسمان

این مغالطه به سبب ناآگاهی از کثرت پرسمان (مسائل) شکل می‌گیرد. در این مغالطه، از آن‌جا که پرسمان متعدد و گوناگون در یک پرسمان (مسئله) جمع شده است و یک پرسمان پنداشته می‌شود، یک پاسخ به آن داده می‌شود؛ برای مثال «آیا زمین دریاست یا آسمان؟» [167^b39-168^a5].

۲.۲ معرفی اجمالی اطلاق و انواع آن

پیش از پرداختن به نظریه اطلاق، از آنجا که این نظریه در تعریف و تبیین و تقسیم‌بندی به نظریه دلالت نیازمند است، باید نخست نظریه دلالت را توضیح داد و تبیین کرد. نظریه دلالت (signification theory) که تداعی‌گر ارتباط بین زبان و جهان است نخست در رساله «درباره گزارش»، دومین رساله ارگانون، به معنای «بنانهادن فهمی از چیزی» مطرح شد. این نظریه از تأملات ارسطو بر ارتباط میان کلمات (ملفوظات و مکتوبات)، مفاهیم، و اشیا شکل گرفته است و مثالی را پدید می‌آورد که «مثلث دلالت‌شناختی» نامیده می‌شود (شکل ۱-الف).

اما پرسش اصلی و مهم این است که در مثلث دلالت‌شناختی کلمات یا حدود نخست بر چه دلالت می‌کنند؟ این پرسش که یکی از مباحث عمده و بحث‌برانگیز در زمان ارسطو و در قرون وسطی بوده است منشأ پیدایش نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی شد؛ برای مثال، براساس دیدگاه اوکام، لفظ «انسان» بر همه مصادیق انسان همانند سقراط و افلاطون توسط تبعیت بر مفاهیم ذهنی دلالت می‌کند (شکل ۱-ب)؛ به عبارتی از آنجا که حد کلی می‌تواند بر همه افراد حمل شود بر آن‌ها دلالت می‌کند (Read 2011). چکیده مطالب گفته‌شده را می‌توان در شکل ۱ به تصویر کشید:



شکل ۱. نظریه دلالت و مثلث دلالت‌شناسی

نظریه‌های اطلاق و دلالت تفاوت‌هایی دارند: اولین تفاوت این است که اطلاق در حدودی مطرح می‌شود که در محتوای یک گزاره‌اند، در صورتی که دلالت می‌تواند در حدود خارج از یک گزاره هم مطرح شود؛ دومین تفاوت این است که یک حد تنها بر یک چیز دلالت می‌کند، در صورتی که یک حد می‌تواند به اشکال گوناگون در گزاره‌های مختلف اطلاق شود (Spade 2007: 225-247).

نظریه اطلاق حدود و دلالت‌شناسی حدود را تحلیل و بررسی می‌کند؛ بر این اساس، می‌توان برای نظریه اطلاق چهار نوع دلالت‌شناسی برشمرد (Novaes 2011: 1230):

- i. یک حد درمعنای واقعی یا مجازی بر اشیای و افراد دلالت کند؛
- ii. یک حد بر انواع مختلف هستی‌شناسی (انتولوژی) اشیا یعنی بر ذوات فردی (فراذهنی) یا ذوات کلی یا ذوات ذهنی یا ذوات زبانی دلالت کند؛
- iii. یک حد بر حالت‌های گوناگون زمانی (گذشته، حال، و آینده) و موجهاتی (ممکن یا واقعی) افراد و اشیای دربرگیرنده‌اش دلالت کند؛
- iv. سورهای گوناگون ذوات یا حدود برای تصدیق یا تکذیب یک گزاره به‌کار روند. این نوع از دلالت‌شناسی برای تمایز حالت‌های گوناگون اطلاق شخصی کلی به‌کار می‌رود.

برخی از منطق‌دانان قرون وسطی نظریه اطلاق را به دو شاخه اصلی کامل (proper) و ناکامل (improper) تقسیم‌بندی می‌کنند. اطلاق هنگامی کامل [مناسب] است که حدی بر چیزی که مجاز است درمعنای حقیقی آن اطلاق شود. اطلاق هنگامی ناکامل [نامناسب] است که حدی بر چیزی به‌واسطه کاربرد و استعمالش در سخن اطلاق شود (Burley 2000: 80). اطلاق ناکامل به سه قسم تقسیم‌بندی می‌شود (ibid: 130; Spade 2007: 251-252).

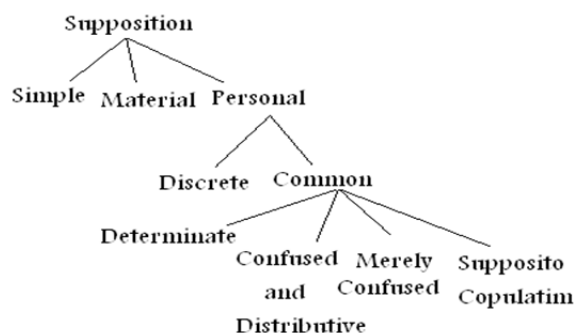
الف) غیراسمی (antonomastic): اطلاق هنگامی غیراسمی است که حدی دقیقاً اطلاق شود بر آنچه لفظ بیش از همه بر آن تعلق می‌گیرد؛ برای مثال در جمله «فیلسوف انکار می‌کند که» هنگامی که ارسطو مدنظر باشد؛

ب) تلویحی (synechdochical): اطلاق هنگامی تلویحی است که بخشی از چیزی بر کل آن اطلاق شود؛ برای مثال «دماغه کشتی در دریا است» به‌معنای این است که کل کشتی در دریا است؛

ج) مجازی (metonymical): اطلاق هنگامی مجازی است که ظرفی بر مضمروفی اطلاق شود؛ برای مثال در جمله «جام را بنوش» جام بر محتوای جام اطلاق می‌شود.

اطلاق کامل نیز به دو قسم اطلاق طبیعی (natural supposition) و اطلاق عرضی (accidental supposition) تقسیم‌بندی می‌شود. اطلاق هنگامی طبیعی نامیده می‌شود که یک حد اطلاق می‌شود، بدون توجه به چیزی، بر آنچه آن حد می‌تواند بر زمان حاضر، گذشته، و آینده اطلاق شود. اطلاق هنگامی عرضی نامیده می‌شود که یک حد فقط بر

اشیای گذشته یا فقط بر اشیای زمان حاضر یا فقط بر اشیای گذشته و زمان حاضر یا فقط بر اشیای زمان حاضر و آینده اطلاق شود (Buridan 2001: 259). اطلاق کامل از منظر منطق دانان قرون وسطی با معیارهای مختلف به اشکال گوناگون دیگری نیز تقسیم‌بندی می‌شود. در این بخش، تقسیم‌بندی گیولا کلیما، منطق‌پژوه معاصر، بررسی می‌شود:



شکل ۲. تقسیم‌بندی نظریه اطلاق

- اطلاق مادی (material supposition)، اطلاق ساده (simple supposition)، و اطلاق شخصی (personal supposition).

اطلاق هنگامی مادی است که حدی در یک گزاره به خودش ارجاع دهد. اطلاق هنگامی ساده است که حدی بر یک کلی ارجاع دهد؛ برای مثال حد «انسان» در گزاره «انسان نوع است» دارای اطلاق ساده و در گزاره «انسان اسم است» دارای اطلاق مادی است. اطلاق هنگامی شخصی است که حدی ارجاع دهد به اشیای دربرگیرنده‌اش که به شکل حقیقی بر آن حمل می‌شود (Klima 1990: 253).

- اطلاق شخصی فردی (personal discrete supposition) و اطلاق شخصی کلی (personal common supposition)

اطلاق شخصی هنگامی فردی است که نام خاص ارجاع دهد فقط به یک شیئی که می‌تواند به شکل حقیقی بر آن حمل می‌شود؛ برای مثال اسم خاص همانند «سقراط» و ضمائر اشاره همانند «این انسان» و «آن انسان». اطلاق شخصی هنگامی کلی است که حد کلی در یک گزاره ارجاع دهد به افراد خاص بسیاری همانند «انسان» که به شکل حقیقی بر آن حمل می‌شود (ibid.).

- اطلاق معین (determinate supposition)

یک گزاره دارای اطلاق معین است که بتواند به گزاره‌های شخصی با ترکیب فصلی نزول کند؛ برای مثال از گزاره «بعضی انسان‌ها حیوان‌اند» می‌توان نتیجه گرفت که «این انسان حیوان است یا آن انسان حیوان است یا...». هم‌چنین از گزاره مزبور می‌توان «بعضی انسان‌ها این حیوان‌اند یا بعضی انسان‌ها آن حیوان‌اند یا...» را نتیجه گرفت؛ و برعکس می‌توان از گزاره شخصی به گزاره اصلی صعود کرد؛ برای مثال از گزاره «این انسان حیوان است.» و «بعضی انسان‌ها این حیوان است» می‌توان نتیجه گرفت که «برخی انسان‌ها حیوان‌اند» (ibid: 254).

- اطلاق مبهم و منبسط (confused and distributive supposition)

حدی در یک گزاره دارای اطلاق مبهم و منبسط است که بتواند به گزاره شخصی با ترکیب عطفی نزول کند و برعکس؛ برای مثال از گزاره «هر انسان حیوان است» می‌توان نتیجه گرفت که «این انسان حیوان است و آن انسان حیوان است و...» و برعکس از گزاره شخصی به گزاره اصلی صعود کرد. به‌استثنای مثال «بعضی انسان‌ها حیوان نیستند» که می‌توان نتیجه گرفت: «بعضی انسان‌ها این حیوان نیست و بعضی انسان‌ها آن حیوان نیست و...»، اما عکس آن امکان‌پذیر نیست (ibid).

نکته: برخی از منطق‌دانان قرون وسطایی اطلاق منبسط شخصی را به دو شاخه سیار (mobile) و غیرسیار (immobile) تقسیم‌بندی می‌کنند. اطلاق مبهم و منبسط هنگامی سیار است که حدی به شکل مطلق به هر یک از افراد دربرگیرنده‌اش نزول کند؛ برای مثال حد «انسان» در جمله «هر انسانی می‌دود» دارای اطلاق مبهم و منبسط است و می‌تواند به افراد دربرگیرنده‌اش نزول کند. اطلاق مبهم و منبسط هنگامی غیرسیار است که حد کلی افراد دربرگیرنده‌اش را منبسط می‌کند، اما نمی‌تواند به آن نزول کند؛ برای مثال حد «انسان» در گزاره «هر انسان به‌جز سقراط می‌دود» با یک استثنا منبسط می‌شود، اما از گزاره مزبور نمی‌توان «افلاطون به‌جز سقراط می‌دود» را نتیجه گرفت (Burley 2000: 107).

- اطلاق مبهم محض (merely confused supposition)

حدی در یک گزاره دارای اطلاق مبهم محض است که بتواند به ترکیب فصلی حدی نزول کند و برعکس، اما نمی‌تواند به گزاره شخصی با ترکیب فصلی نزول کند؛ برای مثال از گزاره «هر انسان حیوان است» می‌توان نتیجه گرفت: «هر انسان این حیوان یا آن حیوان یا

... است» و برعکس؛ اما از جمله «هر انسان حیوان است» نمی‌توان نتیجه گرفت «هر انسان این حیوان است یا هر انسان آن حیوان است یا...» (ibid.).

- اطلاق ربط (suppositio copulativum)

حدی در یک گزاره دارای اطلاق ربط است که به گزاره‌هایی با ترکیب عطفی حدی نزول کند و، برعکس، از این گزاره به گزاره اصلی صعود کند، اما نمی‌تواند از گزاره‌ای با ترکیب عطفی به گزاره اصلی صعود کند؛ برای مثال از گزاره «بعضی انسان‌ها حیوان نیستند» می‌توان نتیجه گرفت: «بعضی انسان‌ها این حیوان و آن حیوان و ... نیستند» و برعکس (ibid.).

نکته حائز اهمیت این است که در اطلاق معین صدق جمله در پیدا کردن مصداق معین است، اما در اطلاق مبهم، از آن‌جاکه این امر از شرایط کافی برای صدق جمله نیست، مبهم است؛ برای مثال در گزاره صادق «هر انسان حیوان است» پیدا کردن مصداق معین «افلاطون» و «سقراط» به‌تنهایی برای صدق کل جمله کفایت نمی‌کند؛ بنابراین مبهم است (Buridan 2001: 262-263).

خلاصه آن‌که، حالت‌های اطلاق شخصی در گزاره‌های حملی به‌صورت زیر است:

جدول ۲. وضعیت اطلاق شخصی در گزاره‌های حملی

نوع گزاره‌ها	موضوع	محمول
موجبه کلیه	منبسط	مبهم محض
سالبه کلیه	منبسط	منبسط
موجبه جزئیه	معین	معین
سالبه جزئیه	معین	ربط

۳.۲ نگاه تاریخی - مفهومی به مبحث اصلی

همان‌گونه‌که در بخش مقدمه بیان شد، در قرون وسطای متأخر متفکران با مطالب منطقی باهم‌شماری‌های موجّهاتی و مغالطات آشنا شدند. به‌دنبال این آشنایی منطق‌دانان قرون وسطایی ساختار جملات را تحلیل و بررسی کردند و رساله‌هایی درباره کلمات مقوله‌ای (categorematic) و غیرمقوله‌ای (syncategorematic) نگاشته شد. اهمیت و توجه به مغالطات، علاوه بر تألیف رساله‌هایی درباره مغالطات، منجر به پیدایش رساله‌هایی درباره

ویژگی‌های حدود شد. نظریه اطلاق که در ذیل «ویژگی‌های حدود» مطرح می‌شود از پی‌آمدها و نتایج ترجمه مغالطات به زبان لاتین و تأملات و تفکرات منطقی‌پژوهان این دوره تاریخی بر این نظریه ارسطویی است.

عباراتی از رساله «پیرامون ابطال‌های سوفیستی» ارسطو که نظریه مغالطات در آن مطرح شده است گویای ارتباط بین نظریه‌های مزبور است (Swinarski 1970: 23-24):

از آن‌جاکه در استدلال نمی‌توان خود اشیا را مورد ارزیابی قرار داد؛ بنابراین لفظ آن به‌عنوان نماد شیء مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا معتقدیم که آنچه بر الفاظ رخ می‌دهد بر اشیا هم رخ می‌دهد، درحالی‌که الفاظ و اشیا یکی‌سان به‌کار نمی‌روند. الفاظ می‌توانند بر چند شیء دلالت کنند، زیرا الفاظ و مجموعه گفتارها محدودند، اما اشیا نامحدودند. بنابراین ضروری است که یک لفظ بر چند شیء دلالت کند؛ پس، همان‌طور که در این مثال کسانی که نمی‌توانند با سنگ‌ریزه‌ها حساب کنند از داندگان فریب می‌خورند، به همین شیوه در استدلال نیز کسانی که با توان الفاظ آشنا نیستند مغالطه می‌کنند، هم هنگامی که خود استدلال می‌کنند و هم هنگامی که استدلال دیگران را می‌شنوند [15-165].

با تأملی بر عبارات ارسطو چنین برمی‌آید که یکی از ایده‌ها و اهداف اصلی این رساله پذیرش تفاسیر گوناگون زبان است. تحت‌تأثیر این ایده، متفکران قرون وسطایی سیستم‌سمنتیکی مدون کردند که ابهام‌ها و معماهای منطقی موجود در زبان را تصحیح کنند. دی ریک (De Rijk) این امر را سرآغاز و نقطه عطف نظریه اطلاق بیان می‌کند: «به‌هر حال تأثیر رساله "درباره ابطال‌های سوفیستی" ارسطو خیلی واضح است؛ بنابراین انواع گوناگون اطلاق نه‌تنها از طریق مغالطات نشان داده می‌شود، بلکه همان‌طور که مشاهده خواهید کرد، از تعیین این مغالطات ایجاد می‌شود» (cited Novaes 2007a: 32).

بر این اساس می‌توان گفت که تقسیم‌بندی انواع گوناگون اطلاق به‌کمک مغالطات توجیه و تصدیق می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که هر دو نظریه مغالطات و اطلاق تفاسیر گوناگون حدود را بررسی می‌کنند: یک حد گاهی ارجاع می‌دهد بر یک چیز متفاوت غیر از آنچه معمولاً ارجاع می‌دهد یا ممکن است بر اشیا گوناگون و متفاوت ارجاع دهد. بنابراین مفسر یا شنونده به‌وسیله سیستم دلالت‌شناسی اطلاق دچار ابطال‌های سوفیستی یا مغالطات نمی‌شود، زیرا می‌تواند همه قرائت‌های ممکن یک گزاره را پیش‌بینی کند (ibid.: 32-33).

نگاهی گذرا به قسمتی از متن پژوهش گران و مثال‌های ارائه‌شده منطق‌پژوهان سندی برای تأیید ارتباط تاریخی - مفهومی بین نظریه‌های مغالطات و اطلاق است: «[...] مغالطات و بررسی مغالطات منجر به ابداع، نوآوری، و حل بسیاری از معماها شد» (Kneal 1962: 227). «براساس شواهد متنوع فراوانی، نظریه اطلاق در مجاورت و نزدیکی با اصول مغالطات شکل گرفته است» (cited Novaes 2007a: 33).

منطق‌دانان و منطق‌پژوهان مثال‌های بی‌شماری در این باره ارائه کرده‌اند، اما به دلیل حجم زیاد و ملال‌آور بودن تنها یکی از این مثال‌ها به‌فراخور بحث در این بخش مطرح می‌شود. خوانندگانی که قصد دارند مدعای اصلی را با مثال‌های بیش‌تری دریابند به پایان‌نامه بررسی نسبت بین رساله «در باره ابطال‌های سوفیستی» ارسطو و شکل‌گیری نظریه اطلاق در قرون وسطای متأخر مراجعه کنند (باقری ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۴۰).

مثال ذیل نشان‌دهنده این است که حالت‌های اطلاق شخصی برای کشف مغالطات به‌کار می‌روند، مغالطاتی که به‌علت تغییر یک حد از حالتی به حالت دیگری شکل می‌گیرند تشکیل‌دهنده نوعی ابهام تسویری (kind of quantificational ambiguity) است؛ برای مثال، در استدلال «هر انسان اسبی را می‌بیند؛ بنابراین اسب هر انسانی را می‌بیند»، حد «اسب» در مقدمه دارای اطلاق مبهم محض و در نتیجه دارای اطلاق معین است. این مغالطه به این سبب شکل گرفته است که یک حد در مقدمه و نتیجه اطلاق‌های گوناگونی دارد. به‌عبارتی یک حد که در مقدمه دارای اطلاق مبهم محض است در نتیجه به اطلاق معین تغییر پیدا کرده است. در استدلال مزبور مغالطه به‌دلیل تغییر در دامنه سور است. حالت‌های اطلاق شخصی ویژگی‌هایی از حدودند که توسط دامنه سورها در گزاره تحت‌تأثیر قرار می‌گیرند (Parsons 2008: 223-224).

۳. پژوهش‌های صورت‌گرفته

در این بخش پژوهش‌های صورت‌گرفته در دوره معاصر و قرون وسطی درباره ارتباط بین نظریات مغالطات و اطلاق را تبیین می‌کنیم. این پژوهش‌ها با وجود این که به‌لحاظ موضوعی و محتوایی پژوهشی مهم‌اند، اما به‌تنهایی نمی‌توانند رابطه نظریات مزبور را نشان دهند. طبیعی است خلأها و کاستی‌های موجود در این پژوهش‌ها نیازمند پژوهش جدیدتری خواهد بود و این مقاله تنها مدخلی برای ورود به مباحث گسترده‌تر بعدی است. گزارشی از ارتباط بین نظریات مزبور در این پژوهش‌ها به‌شرح ذیل است:

۱.۳ مغالطه هم‌نامی و انواع اطلاق

مغالطه هم‌نامی با نظریه اطلاق ارتباط دارد؛ به‌ویژه نوع سوم مغالطه هم‌نامی با تمایز اطلاق‌های ساده، مادی، و شخصی ارتباط دارد؛ در واقع نوع سوم مغالطه هم‌نامی دلیل و تصدیقی مفهومی برای تمایز بین انواع گوناگون اطلاق است، زیرا یک گزاره می‌تواند بیش از یک نوع اطلاق داشته باشد؛ بنابراین باید متمایز و تفکیک شود (Novaes 2007b: 346). «گزاره‌هایی که باید متمایز شوند» (*propositio est distinguenda*) یکی از ویژگی‌های مشترک نظریه مغالطات با نظریه اطلاق است که به‌طور مکرر در منطق و در متون معتبر و مقدس مطرح شده است (ibid.: 351). نوع دوم این مغالطه با اطلاق ناکامل ارتباط دارد، زیرا در این نوع مغالطه کلمات دارای معانی کاملاً مستقل از هم‌دیگر نیستند؛ برای مثال حد «انسان» می‌تواند بر «موجود انسان» یا «تصویر انسان» یا «حالت انسان» دلالت کند (Spade 2007: 251).

هم‌چنین نمونه‌ای از مغالطه هم‌نامی گزاره‌های زمانی است که نوع دیگری از ابهام گزاره‌ای (*propositional ambiguity*) به‌شمار می‌رود. حد موضوع می‌تواند در این گزاره‌های زمانی که دارای افعال زمانی است و باید متمایز شود بر اشیای گوناگون اطلاق شود. بنابراین این مورد نیز بیان‌گر شباهت مفهومی بین مفهوم اطلاق و مغالطه هم‌نامی است؛ برای مثال در گزاره «سقراط انسان بود»، از آن‌جاکه یک حد می‌تواند اطلاق شود بر آن‌هایی که اکنون وجود دارند یا بر آن‌هایی که در گذشته وجود داشتند، بنابراین تفکیک و متمایز می‌شوند (citd Novaes 2007b: 346-347).

خلاصه آن‌که مغالطه هم‌نامی می‌تواند به‌مثابه پدیده‌ای سمتیکی مطابقت کند با آن‌چه یک حد بر اشیای گوناگون دلالت یا اطلاق می‌شود، درحالی‌که انواع گوناگون اطلاق می‌توانند با مغالطه هم‌نامی (نوع سوم) توجیه و تصدیق شوند (ibid.).

۲.۳ مغالطه دوپهلویی

ازیک‌سو این نوع مغالطه به‌مثابه ابزار بسیار مفیدی برای ارائه تفاسیر و تعبیر گوناگون از گزاره‌های معتبر است، گزاره‌هایی که از طریق قرائت دلالت‌شناختی کاذب‌اند و قرائت دیگری (قرائت نحوی) از آن‌ها مطرح می‌شود، قرائتی که ثانوی و برگرفته از آن است و گزاره‌ای صادق است. ازسوی دیگر اشتراکات و هم‌پوشانی‌هایی بین انواع گوناگون مغالطات وجود دارد. این هم‌پوشانی‌ها در زبان‌های مختلف متفاوت است؛ برای مثال بین مغالطات دوپهلویی و مغالطات هم‌نهاد و بخش‌کردن و هم‌چنین بین مغالطات هم‌نامی و دوپهلویی

اشتراکات و هم‌پوشانی‌هایی وجود دارد. بنابراین می‌توان نشان داد در یک زمان رخداد نوع سوم مغالطه هم‌نامی رخدادی از نوع دوم مغالطه دوپهلویی است. بر این اساس می‌توان گفت که رابطه و ارتباطی میان نظریات مزبور وجود دارد (ibid.: 348-349).

۳.۳ مغالطات هم‌نهاد و بخش کردن و گزاره‌های موجهاتی

این مغالطات می‌تواند با اطلاق شخصی معین ارتباط داشته باشد (Burely 2000: 103). هم‌چنین گزاره‌های موجهاتی [sine dicto] و [cum dicto] همیشه دارای ابهام (ambiguous) هستند، زیرا گزاره موجهاتی دومی می‌تواند به صورت هم‌نهاد و بخش کردن تعبیر و تفسیر شود.

ارتباط بین مغالطات هم‌نهاد و بخش کردن با مفهوم اطلاق به صراحت بیان نمی‌شود، بلکه این مغالطات برحسب دامنه با مفهوم اطلاق ارتباط دارند؛ برای مثال اگر جمله «انسان حیوان است ضروری است» به صورت بخش کردن تفسیر شود، موضوع تنها بر همه انسان‌های بالفعل اطلاق می‌شود و محمول بر حیوان‌های ممکن اطلاق می‌شود؛ اما اگر به صورت هم‌نهاد تفسیر شود، هر دو حد هم‌راه با «توسع منطقی» (ampliation) اطلاق می‌شوند. در گزاره‌های زمانی، ابهامی از گزاره‌های موجهاتی [cum dicto] در حدودی از اطلاق تعبیر می‌شوند؛ تحلیل مثال ارسطو مانند «آن ممکن است که نشسته راه برود» بیان‌گر این است که مغالطات هم‌نهاد و بخش کردن برحسب دامنه با عبارات موجهاتی در جملات ارتباط دارند (ibid.: 349-350).

۴.۳ مغالطه شکل زبان و حالت‌های اطلاق شخصی

حالت‌های اطلاق شخصی به منزله ابزار مفهومی برای شناسایی و تشخیص مغالطه شکل زبان به کار گرفته می‌شود (Parsons 2008:223, cited Novaes 2007b: 350). برخی از منطق‌دانان قرون وسطی روابط استنتاجی درستی (legitimate inferential relations) را بین گزاره‌های حملی بر مبنای حالت‌های اطلاق شخصی مطرح می‌کنند. بنابراین حالت‌های اطلاق شخصی برای شناسایی استنتاج‌های نادرست، مغالطه شکل زبان، به کار می‌رود. مغالطات گوناگون شکل زبان برحسب حرکت نادرست صعود و نزول معین می‌شوند که در آن حدود دارای انواع گوناگون اطلاق شخصی‌اند (Novaes 2007b: 351)؛ اما هر تغییری در اطلاق به مغالطه شکل زبان منجر نمی‌شود، بلکه هنگامی این مغالطه شکل می‌گیرد که

در یک استدلال اطلاق‌های یک حد فقط در مقدمه و نتیجه تغییر پیدا کند و در حدود دیگر تغییری صورت نگیرد (cited ibid.).

اکثر موارد در مغالطه شکل زبان آنچه در معرض خطا و مغالطه است ویژگی‌های نحوی و غیرمقوله‌ای از گزاره‌هاست، نه اطلاق از حدود، به‌استثنای مواردی که در آن حالت‌های اطلاق شخصی برخی از مغالطات را شناسایی می‌کنند؛ اما باید گفت که حالت‌های اطلاق شخصی نیز در مرحله نخست توسط ویژگی‌های نحوی و غیرمقوله‌ای گزاره‌ها معین می‌شوند (ibid.: 353).

۵.۳ مغالطه تلفظ

مغالطه تلفظ با مفهوم اطلاق هیچ رابطه و پیوندی ندارد، زیرا این مغالطه تنها در زبان گفتاری شکل می‌گیرد؛ اما اطلاق بیان‌گر ویژگی‌های حدود ملفوظ و مکتوب و زبان ذهنی است و هیچ ارتباطی با ویژگی‌های منحصر به فرد زبان گفتاری ندارد (ibid.: 352).

۶.۳ مغالطات بیرون زبانی

برخی از مغالطات بیرون زبانی در مرحله نخست به گزاره‌های درون استدلال مربوط می‌شود. این مغالطات، که شامل مغالطات مربوط به پی‌آمد، مصادره به مطلوب آغازین، آنچه را انگیزاننده نیست انگیزاننده فرض کردن، و چند پرسمان را یکی ساختن است، از آن‌جاکه به سطح گزاره‌ای مربوط می‌شود، ارتباط غیرمستقیم با مفهوم اطلاق دارد (ibid.: 354)؛ از میان این مغالطات، تنها برخی از مغالطات مربوط به پی‌آمد به‌طور واضح همانند مغالطه شکل زبان توسط حالت‌های اطلاق شخصی شناسایی و مشخص می‌شوند (cited ibid.: 354).

هم‌چنین از میان مغالطات مربوط به عرض، سوءاعتبار حمل، و جهل به چیستی ابطال تنها مغالطه مربوط به عرض ارتباط مفهومی نزدیکی با مفهوم اطلاق دارد، زیرا این مغالطه به شناسایی نکردن شکل منطقی کاملی از یک گزاره مربوط می‌شود؛ بنابراین گاهی اوقات می‌تواند با شناسایی نکردن اطلاق حدود رابطه داشته باشد. بر این اساس به‌نظر می‌رسد برخی از مغالطات مربوط به عرض می‌تواند در نظریه اطلاق بحث شود (ibid.).

در باب ارتباط بین مغالطات سوءاعتبار حمل و چند پرسمان را یکی ساختن، توضیح این نکته لازم است که در مورد مغالطه سوءاعتبار حمل در تفاسیر و حواشی‌هایی بر رساله ارسطو ارجاع مختصری به مفهوم اطلاق وجود دارد (ibid.)؛ مغالطه چند پرسمان را

یکی ساختن از آنجایی شکل می‌گیرد که حدود در روش‌های مختلف (برای مثال اطلاق شدن بر اشیای گوناگون) فهمیده می‌شوند. بر این اساس این مغالطه ارتباط نزدیکی با بحث گزاره‌های متمایز دارند (ibid.).

پس از تبیین پژوهش‌های صورت‌گرفته در قرون وسطی و دوران معاصر، با ارائه دلیل می‌توان نشان داد که این پژوهش‌ها محدودیت‌ها و کاستی‌هایی دارند:

- پژوهش‌ها و مطالعات قبلی مبتنی و استوار بر دیدگاه اوکام است، حال آن‌که این پژوهش بر دیدگاه‌های ارسطو استوار است. اوکام دیدگاه نام‌گرایانه و ارسطو دیدگاه واقع‌گرایانه دارد؛
- درباره برخی از این پژوهش‌ها به‌طور مفصل و گسترده بحث نشده است، بلکه در خلال مباحث دیگر با ذکر مثالی وجود ارتباطی بین نظریات مزبور تبیین شده‌اند؛
- توضیح و دلایل کافی برای وجود داشتن ارتباط بین مغالطات بیرون زبانی با مفهوم اطلاق ارائه نشده است، حال آن‌که این مغالطات نیز همانند مغالطات زبانی نیازمند توضیحات مفصل‌تر و گسترده‌تر است؛
- وجود داشتن ارتباط بین برخی مغالطات با نظریه اطلاق محل اشکال است.

۴. نظریه مغالطات ارسطو خاستگاه نظریه اطلاق

پس از معرفی و تبیین نظریات مغالطات و اطلاق و پیوند تاریخی - مفهومی بین آن‌ها در بخش‌های قبلی، اینک با ارائه دلایلی، سعی می‌کنیم مدعای اصلی بحث را اثبات کنیم. باید توجه داشت که این دلایل در چهارچوب مغالطات ارسطو و با تمرکز بر دیدگاه او مطرح می‌شود، اما به دلیل نامأنوس و نامتعارف بودن ترجمه برخی مثال‌های ارسطو در زبان فارسی، به‌منظور تفهیم و درک بهتر این مغالطات و اثبات ارتباط مزبور، از مثال‌های دیگری نیز استفاده می‌شود.

۱.۴ وجود نسبت بین مغالطه هم‌نامی و نظریه اطلاق

۱.۱.۴ نوع اول مغالطه هم‌نامی

در نوع اول مغالطه هم‌نامی کلمات معانی و دلالت‌های گوناگونی دارند؛ برای مثال، در استدلال «هر سگی پارس می‌کند و برخی صورت‌های فلکی سگ‌اند؛ بنابراین برخی

صورت‌های فلکی پارس می‌کنند» (Buridan 2001: 864-865)، معانی گوناگون یک حد در استدلال موجب صورت گرفتن مغالطه هم‌نامی شد، زیرا حد «سگ» بر حیوان و صورت فلکی دلالت می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت که ویژگی مشترک در نوع اول مغالطه هم‌نامی و نظریه اطلاق دلالت‌های گوناگون حدود است؛ بنابراین این مغالطه با انواع گوناگون اطلاق‌ها (ساده، مادی، و شخصی) در تفکیک و تشخیص دلالت‌ها و معانی حدود ارتباط دارد. در نوع اول این مغالطه حدود در یک جمله و یا به‌تنهایی معانی و دلالت‌های گوناگون دارد، اما در نظریه اطلاق حدود فقط در جملات دلالت‌ها و اطلاق‌های گوناگون دارد و همین کاربردهای گوناگون یک حد در یک جمله ایده اولیه شکل‌گیری نظریه اطلاق است. اما در این نوع مغالطه، از آن‌جا که حدود پیش از قرار گرفتن در یک جمله هم این کاربردها را دارند، قرون وسطاییان برای توضیح و تبیین نظریه اطلاق به حدودی بسنده کردند که فقط در محتوای یک جمله این ویژگی‌ها و کاربردها را داشته باشند.

۲.۱.۴ نوع دوم مغالطه هم‌نامی

این مغالطه با اطلاق ناکامل ارتباط دارد؛ زیرا در این نوع مغالطه حدود از جهت‌های گوناگون به اشیای متعدد نسبت داده می‌شوند و در اطلاق ناکامل نیز حدود از جهت‌های گوناگون به کار گرفته می‌شوند؛ برای مثال در استدلال «خانه ارزان کم‌یاب است و هرچیز کم‌یاب گران است؛ بنابراین خانه ارزان گران است» (خندان ۱۳۸۴: ۴۷)، حد «کم‌یاب» به خانه ارزان اطلاق می‌شود، از آن جهت که بیان‌گر کمیت است و از جهت دیگر بر گران اطلاق می‌شود، از آن جهت که علاوه بر کمیت بیان‌گر کیفیت نیز است؛ بنابراین علت وقوع مغالطه در این استدلال این است که حدود در این مقدمات دلالت حقیقی یا دلالت مجازی دارند. دلالت حقیقی بر اطلاق کامل و دلالت مجازی بر اطلاق ناکامل اشاره دارد.

۳.۱.۴ نوع سوم مغالطه هم‌نامی

مثالی که ارسطو در باب این مغالطه مطرح می‌کند می‌تواند با نظریه اطلاق ارتباط داشته باشد. در مثال «بهبودیافته سالم است و انسان بیمار بهبود یافت؛ پس انسان بیمار و سالم است»، حد «انسان» دلالت می‌کند بر «اکنون انسان بیمار است» و «پیش‌ازاین بیمار بوده است» [165^b30-166^a6]. در این مثال به دلیل این که گزاره‌های زمانی از آن نتیجه می‌شود می‌تواند با اطلاق عرضی ارتباط داشته باشد. اطلاق عرضی دارای این ویژگی است که بر حالت‌های گوناگون زمانی افراد و اشیای دربرگیرنده‌اش دلالت می‌کند.

افزون بر آن، به منظور نشان دادن ارتباط این نوع مغالطه با نظریه اطلاق براساس دیدگاه ارسطو باید یکی از مقدمات استدلال به صورت تعریف بیان شود. در این صورت این استدلال به بیان ارسطو نزدیک تر است و با نظریه اطلاق ارتباط دارد؛ برای مثال، در استدلال «هر حیوان فانی ناطق انسان است و حیوان فانی ناطق تعریف است؛ بنابراین تعریف انسان است»، حد «حیوان فانی ناطق» در مقدمه اول اطلاق شخصی و در مقدمه دوم اطلاق مادی دارد. حدود در مقدمات و نتیجه اطلاق‌های گوناگون دارند (Buridan 2001: 523)؛ بنابراین می‌توان گفت که این مغالطه با تقسیم‌بندی انواع گوناگون اطلاق، مادی، و صوری ارتباط دارد.

۲.۴ وجود نسبت بین مغالطه دوپهلویی و نظریه اطلاق

۱.۲.۴ نوع اول مغالطه دوپهلویی

در نوع اول این نوع مغالطه ترکیب حدود در یک جمله منجر به دوپهلوشدن آن جمله می‌شود؛ بنابراین در یک استدلال جملات معانی و دلالت‌های گوناگون دارند؛ برای مثال، در استدلال «آنچه انسان می‌بیند این می‌بیند؛ انسان سنگ می‌بیند؛ بنابراین سنگ می‌بیند» [166^a10]، جمله «این می‌بیند» بر «انسان می‌بیند» یا «سنگ می‌بیند» دلالت می‌کند. وجود داشتن دلالت‌های گوناگون و تفکیک و تشخیص دلالت مربوط به آن در یک استدلال ویژگی مشترک نظریه اطلاق و نوع اول این مغالطه است؛ به عبارتی این مغالطه با تفکیک انواع گوناگون اطلاق‌ها (مادی، شخصی، و ساده) ارتباط دارد؛ اما در نظریه اطلاق حدود و در نوع اول مغالطه دوپهلویی جملات دلالت‌ها و اطلاق‌های گوناگونی دارند. هم‌چنین ویژگی مشترک این نوع مغالطه با نظریه اطلاق در مباحث دستور زبانی است. نوع دوم مغالطه هم‌نامی به دلیل ساختار دستوری شکل گرفته است و یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری نظریه اطلاق مباحث دستور زبان در زبان لاتین است. تأثیر دستور زبان لاتین در شکل‌گیری نظریه اطلاق بحث مستقلی است که نیازمند پژوهش دیگری است.

۲.۲.۴ نوع دوم مغالطه دوپهلویی

نوع دوم مغالطه دوپهلویی با اطلاق ناکامل ارتباط دارد، زیرا در نوع دوم مغالطه دوپهلویی و اطلاق ناکامل وجود داشتن دلالت مجازی در هر دوی این نظریات تأییدکننده ارتباط بین آنهاست؛ برای مثال، در استدلال «کسانی که آهن سرد می‌کوبند یا با چکش می‌کوبند یا با

وسیله دیگر می‌کوبند و تلاش برای قانع کردن فرد متعصب با منطقی هم‌چون کوبیدن آهن سرد است؛ بنابراین تلاش برای قانع کردن فرد متعصب با منطقی یا با چکش می‌کوبند یا با وسیله دیگر می‌کوبند»، علت مغالطه دلالت‌های گوناگون جمله «کوبیدن آهن سرد» است که در مقدمه دوم به معنای مجازی آن یعنی «کار بیهوده انجام دادن» به کار گرفته شده است. این خصیصه در اطلاق ناکامل به صورت‌های گوناگون به کار گرفته شده است، اما تفاوت اطلاق ناکامل و نوع دوم این مغالطه در این است که اولی مربوط به حدود و دومی مربوط به جملات است.

۳.۲.۴ نوع سوم مغالطه دوپهلویی

در نوع سوم مغالطه هم‌نامی، اگر یکی از مقدمات به صورت تعریف بیان شوند، به بیان ارسطو نزدیک‌تر است و با نظریه اطلاق ارتباط دارد؛ برای مثال، در استدلال «هر شکلی که مجموع زوایای آن ۱۸۰ درجه باشد مثلث است و شکلی که مجموع زوایای آن ۱۸۰ درجه باشد تعریف است؛ بنابراین تعریف مثلث است»، عبارت «شکلی که مجموع زوایای آن ۱۸۰ درجه باشد» در مقدمه اول دارای اطلاق شخصی و در مقدمه دوم دارای اطلاق مادی است. کاربردهای گوناگون حدود و جملات ویژگی و خصیصه مشترک بین این نظریات است؛ در این نوع مغالطه به صورت جمله و در نظریه اطلاق به صورت حدود است؛ بنابراین این مغالطه می‌تواند با انواع گوناگون اطلاق، مادی، و صوری ارتباط داشته باشد.

۳.۴ وجود نسبت بین مغالطه هم‌نهاد و نظریه اطلاق

مغالطه هم‌نهاد به دلیل ترکیب کلمات و جملات شکل می‌گیرد. ترکیب کلمات و جملات به این منجر می‌شود که معانی گوناگونی در ذهن ایجاد شود؛ برای مثال در استدلال «او نویسنده است و او ورزشکار ماهری است؛ بنابراین او نویسنده و ورزشکار ماهری است» (خندان ۱۳۸۴: ۵۷)، علت رخ دادن مغالطه ترکیب جملات است. بنابراین این مغالطه می‌تواند با تفکیک و تمایز بین اطلاق‌های کامل (ساده، مادی، و شخصی) ارتباط داشته باشد.

در این مغالطه گاهی افراد یک مجموعه دارای وصفی‌اند و این وصف برای کل آن مجموعه به کار می‌رود؛ برای مثال، در استدلال «این بهترین دستگاه است، زیرا تمام قطعات آن از بهترین نوع‌اند» (همان: ۳۱۶)، علت وقوع مغالطه این است که آن‌چه بر افراد یک

مجموعه وصف می شود بر کل آن مجموعه نیز وصف شود؛ بنابراین این مغالطه می تواند با اطلاق ناکامل تلویحی ارتباط داشته باشد.

در مثال های ارسطو مربوط به این مغالطه مانند «انسان می تواند راه برود، درحالی که نشسته است»، از آن جاکه افعال زمانی به کار رفته است، می تواند با اطلاق عرضی ارتباط داشته باشد. این مثال دارای دو معناست: «انسانی که هم اکنون نشسته است» و «انسانی که پیش از این نشسته بود».

۴.۴ وجود نسبت بین مغالطه بخش کردن و نظریه اطلاق

مغالطه بخش کردن و حالت های اطلاق شخصی به دلیل تجزیه و تحلیل شدن حدود با هم ارتباط دارند؛ برای مثال اگر جمله «پنج دو و سه است» به صورت «پنج دو است یا پنج سه است» تبیین شود، جمله مزبور دارای مغالطه بخش کردن است. هم چنین جمله «بعضی انسان ها حیوان اند» را، که دارای اطلاق شخصی معین است، می توان به صورت «این انسان حیوان است یا آن انسان حیوان است و ...» تحلیل کرد.

هم چنین براساس مثال های ارسطو می توان گفت که حرف عطف «و او»، که در این مثال ها به کار رفته است، برحسب نحوه به کارگیری گاهی بر برخی از اجزا و افراد دلالت می کند. همانند مثال «پنج زوج و فرد است» که می توان آن را به این صورت نوشت: «پنج زوج است» یا «پنج فرد است»؛ بنابراین این مغالطه می تواند با اطلاق ناکامل غیراسمی ارتباط داشته باشد، زیرا در این اطلاق حدود بر مورد خاصی از متعلقاتش اطلاق می شود. گاهی نیز «و او» عطف بر جمیع اجزا دلالت می کند؛ برای مثال، در جمله «پنج دو و سه است»، حد «پنج» بر مجموع دو و سه دلالت می کند؛ بنابراین می تواند با اطلاق ناکامل تلویحی ارتباط داشته باشد، زیرا در این اطلاق بخشی از چیزی بر کل آن اطلاق می شود.

در این مثال های دارای «و او» گاهی کلمات موجه همانند «امکان» نیز در ابتدای این گزاره ها قرار می گیرند؛ برای مثال «ممکن است انسان نشسته راه برود و کسی که نمی نویسد بنویسد». بنابراین این مغالطه می تواند با نظریه توسعه منطقی ارتباط داشته باشد که بر گزاره های موجهاتی افراد و اشیای دربرگیرنده اش اطلاق می شود. ارتباط مغالطات دارای گزاره های موجهاتی با نظریه توسعه منطقی در قسمت (۳.۳) به طور مفصل توضیح داده شد.

افزون بر مطالب گفته‌شده، این مغالطه هنگامی شکل می‌گیرد که اگر کل یک مجموعه دارای وصفی باشد اجزا و افراد آن مجموعه نیز شامل آن می‌شوند (همان: ۳۱۹)؛ برای مثال، در جمله «دانشگاه الف دانشگاه مهم و معتبری است؛ بنابراین کارمندانش باید انسان‌های مهمی باشند»، وصف «مهم و معتبر بودن» که مختص دانشگاه است به یکی از متعلقاتش یعنی کارمندان نیز اطلاق شده است؛ بنابراین شاید بتوان گفت که این مغالطه با اطلاق ناکامل غیراسمی ارتباط دارد.

۵.۴ وجود نسبت بین مغالطه فراگویی با نظریه اطلاق

دلیل وقوع مغالطه فراگویی در استدلال‌های نوشتاری به اعراب، حرکات، و نقطه‌گذاری مربوط می‌شود (مظفر ۱۳۸۴: ۳۲۳)؛ برای مثال، در استدلال «سقراط عالم است و عالم کل هستی است؛ بنابراین سقراط کل هستی است»، اگر حد «عالم» با کسره تلفظ شود بر دانا دلالت می‌کند و اگر با فتحه تلفظ شود بر جهان دلالت می‌کند. بنابراین، در این استدلال به دلیل تغییر حرکت و اعراب مغالطه رخ می‌دهد. این مغالطه به معنایی عام‌تر نیز به کار می‌رود و در استدلال‌های گفتاری به آهنگ کلام و تکیه و تأکید بر الفاظ مربوط می‌شود (خندان ۱۳۸۴: ۱۱۳)؛ برای مثال جمله «علی تماس گرفت» می‌تواند با آهنگ اخباری یا آهنگ استفهامی بیان شود؛ به عبارتی هنگامی که با آهنگ اخباری بیان شود حکایت از چیزی دارد و هنگامی که با آهنگ استفهامی بیان شود سؤال و پرسش در ذهن ایجاد می‌شود. بنابراین، در این مغالطه در استدلال‌های نوشتاری و گفتاری تغییر حرکات، اعراب، و آهنگ کلام معانی و دلالت‌های گوناگونی در ذهن ایجاد می‌شود که باید تفکیک شود و می‌تواند با تفکیک انواع گوناگون اطلاق (ساده، مادی، و شخصی) ارتباط داشته باشد.

هم‌چنین، در استدلال‌های نوشتاری این مغالطه، حدود و کلمات به شکل مورب، پرننگ، با خط‌کشیدن زیر آن‌ها و یا نقل قول بر این حدود تأکید می‌شود (همان: ۱۱۴). در نظریه اطلاق نیز، هنگامی که حدود به یک نوشته یا گفته‌ای اطلاق می‌شوند، اطلاق مادی دارند و در این اطلاق می‌توان از گیومه‌هایی استفاده کرد که در منطق جدید به کار می‌رود. بنابراین این مغالطه می‌تواند با اطلاق مادی ارتباط داشته باشد.

در مثال ارسطو، از آن‌جا که مثال «چوب در باران نمی‌پوسد» با تغییر آهنگ کلام دلالت می‌کند بر «بخشی از چوب در باران نمی‌پوسد»، بنابراین می‌تواند با اطلاق ناکامل غیراسمی در ارتباط باشد.

۶.۴ وجود نسبت بین مغالطه شکل زبان با نظریه اطلاق

دلیل وقوع این مغالطه شکل لفظ است؛ برای مثال، در استدلال «مختار جنگ جوست و مختار اسم مفعول است؛ بنابراین جنگ جو اسم مفعول است»، شکل لفظ منجر به مغالطه شد، زیرا در مقدمه اول بر اسم دلالت می‌کند و دارای اطلاق شخصی است؛ در مقدمه دوم که بر اسم مفعول دلالت می‌کند دارای اطلاق مادی است؛ بنابراین در این استدلال، به علت شکل لفظ، حدود دلالت‌های گوناگونی دارند. در نتیجه این مغالطه می‌تواند با تقسیم‌بندی انواع گوناگون اطلاق به شکل مادی و صوری ارتباط داشته باشد، زیرا در این استدلال‌ها یکی از مقدمات دارای اطلاق مادی است و حدود این مقدمه بر خودش اطلاق می‌شود.

مثال‌ها و نمونه‌هایی از این مغالطه که ارسطو مطرح کرده است نیز با نظریه اطلاق ارتباط دارد. مثال «جام را بنوش» را می‌توان بر اساس دلالت و اطلاق تعبیر و تفسیر کرد. خود جام بر دلالت و محتوای جام بر اطلاق ناکامل مجازی اشاره دارد.

هم‌چنین، مثال «آیا اگر شخص آنچه را که پیش از این داشته است اکنون نداشته باشد، آن را از دست داده است؟ زیرا کسی که تنها یک طاس را گم کرده است دیگر ده طاس نخواهد داشت»، به دلیل وجود گزاره‌های زمانی که در آن‌ها اکنون و پیش از این به کار برده شده است، می‌تواند با اطلاق عرضی ارتباط داشته باشد.

نکته: علت وقوع مغالطه در مغالطات ۷.۴ تا ۱۳.۴ به ساختار استدلال مربوط می‌شود؛ بنابراین از آن‌جا که دلیل وقوع این مغالطات در نحوه تشکیل استدلال است نمی‌تواند به حدود مربوط شود و ارتباط مستقیمی با نظریه اطلاق داشته باشد؛ اما با دقت بسیار و بررسی دقیق می‌توان رابطه‌ای غیرمستقیم بین این مغالطات با نظریه اطلاق یافت.

۷.۴ وجود نسبت بین مغالطه مربوط به عرض با نظریه اطلاق

در مغالطه مربوط به عرض، بین امر ذاتی و عرضی خلط می‌شود. ذاتی آن است که موضوع حقیقتاً بر محمول حمل شود و عرضی آن است که اعراض موضوع به جای موضوع در جمله جای‌گزين شوند و بر موضوع حمل شوند. در نظریه اطلاق نیز گاهی بین انواع گوناگون اطلاق کامل خلط می‌شود؛ برای مثال در تعریف اطلاق مادی گفته می‌شود حدی

بر خودش اطلاق شود، درحالی که اگر حدی مفهوم ذهنی باشد و بر خودش اطلاق شود دارای اطلاق ساده است.

هم‌چنین، از آن‌جاکه در مغالطه مزبور به مباحث کلی ذاتی و عرضی پرداخته می‌شود، می‌توان گفت که منطق‌دانان قرون وسطایی براساس این مباحث اطلاق کامل را به دو اطلاق طبیعی (ذاتی) و اطلاق عرضی تقسیم‌بندی کردند.

در مثال «شما نزدیک‌شونده را نمی‌شناسید و نزدیک‌شونده پدر شماست؛ بنابراین شما پدرتان را نمی‌شناسید»، علت وقوع مغالطه نسبت‌دادن هم‌زمان یک خصیصه و ویژگی به موضوع و عرض آن است؛ بنابراین دارای مغالطه وابسته به عرض است. اگر لفظی در دامنه «شناختن» باشد و بر آن اطلاق شود، آن را درباره شیء (de re) و اگر لفظ همراه با نسبت دیگری در دامنه لفظ «شناختن» باشد و بر آن اطلاق شود آن را درباره جمله (de dicto) می‌نامند؛ به عبارتی می‌توان آن را به دو صورت بیان کرد: «شما نزدیک‌شونده را می‌شناسی» و «شما نزدیک‌شونده را توسط برخی نسبت‌ها می‌شناسی». لفظ «نسبت» به حدی مربوط می‌شود که مفهوم ذهنی است و بر آن حد وضع می‌شود (Parsons 2008: 219). بنابراین می‌توان گفت که این مغالطه می‌تواند با نظریه تسمیه (apellation theory) به‌علت وجودداشتن نسبت ارتباط داشته باشد.

۸.۴ وجود نسبت بین مغالطه وابسته به کاربرد حدهای مطلق یا نسبی با نظریه اطلاق

از آن‌جاکه در این مغالطه عبارات به معنای خاصی به صورت مطلق به کار می‌روند، می‌تواند با اطلاق ناکامل تلویحی، که در آن بخشی از چیزی بر کل آن اطلاق شود، ارتباط داشته باشد. در مثال «اگر آن‌چه وجود ندارد شیئی در ذهن باشد، آن‌گاه آن‌چه وجود ندارد موجود خواهد بود» [167^a5]، علت مغالطه مطلق در نظر گرفتن «شیئی در ذهن» است؛ بنابراین شیئی در ذهن موجود خواهد بود؛ شیئی در ذهن به صورت مطلق با اطلاق ساده ارتباط دارد؛ اگرچه شیء در ذهن همانند معدومات و سیمرخ وجود خارجی ندارد و نمی‌تواند اطلاق شخصی داشته باشد، اما اگر در محتوای جملات بیاید می‌تواند اطلاق ساده داشته باشد و بر مفاهیم ذهنی دلالت کند.

هم‌چنین مثال مزبور می‌تواند به دلیل وجود شیئی در ذهن همانند سیمرخ و معدومات با نظریه تسمیه نیز ارتباط داشته باشد.

۹.۴ وجود نسبت بین مغالطه جهل به (چیستی) ابطال با نظریه اطلاق

از آن جاکه براساس تبیین ارسطو می‌توان همه مغالطات را به مغالطه جهل به ابطال بازگردانید و آن را اصل و آغاز همه مغالطات قرار دارد، بنابراین، با تأیید وجود ارتباطی بین مغالطات دیگر با نظریه اطلاق، ارتباط بین این مغالطه با نظریه اطلاق هم به خودی خود تأیید می‌شود. این دلیل برای وجود نسبت بین این مغالطه با نظریه اطلاق کافی است، اما می‌توان به دلایل دیگری نیز اشاره کرد؛ برای مثال در این مغالطه و حالت‌های اطلاق شخصی قواعدی برای باهم‌شماری حملی منتج و جلوگیری از رخ دادن مغالطات از سوی منطق‌دانان مطرح شده است.

هم‌چنین در این مغالطه اگر شرایط باهم‌شماری (شامل جهت، زمان، تکرار حد وسط، و ... رعایت نشود، مغالطه شکل می‌گیرد؛ برای مثال، در استدلال «هیچ کشاورزی نویسنده نیست و هر کشاورزی سخت‌کوش است؛ بنابراین هیچ سخت‌کوشی نویسنده نیست»، به دلیل رعایت نشدن شرایط باهم‌شماری مغالطه صورت گرفته است که یکی از این شرایط قواعد انبساط است. در مثال مزبور نیز به این دلیل مغالطه صورت گرفته است که حدی که در نتیجه منبسط است در مقدمه باهم‌شماری منبسط نیست. بنابراین از آن جاکه قواعد انبساط منجر به شناسایی مغالطات صوری می‌شوند، این مغالطه با نظریه اطلاق ارتباط دارد، زیرا این قواعد یکی از کاربردهای نظریه اطلاق است؛ به عبارتی می‌توان گفت که مغالطه سوءتألیف با نظریه انبساط به دلیل قواعد انبساط ارتباط دارد.

توضیح این نکته لازم است که نسبت بین نظریه انبساط با نظریه اطلاق اثبات و نشان داده شده است که نظریه انبساط یکی از نتایج فرعی نظریه اطلاق است (میرزاپور ۱۳۹۰: ۱۳۵).

۱۰.۴ وجود نسبت بین مغالطه مصادره به مطلوب آغازین با نظریه اطلاق

این مغالطه به این دلیل شکل می‌گیرد که نتیجه در مقدمات ذکر می‌شود؛ برای مثال، در استدلال «جهان مصنوع است و هر مصنوعی نیاز به صانع دارد؛ بنابراین جهان نیاز به صانع دارد» (خندان ۱۳۸۴: ۳۴۳)، به این دلیل مغالطه صورت گرفته است که نتیجه در مقدمه «جهان مصنوع است» نیز به نحوی دیگر ذکر شده است. در این مغالطه یکی از مقدمات استدلال، که ضروری است، به صورت پنهان یا آشکار در استدلال بیان می‌شود. مقدمه «هر مصنوعی نیاز به صانع دارد» مقدمه‌ای ضروری است که در استدلال بیان شده است.

از آن‌جا که این مغالطه بر حالت‌های گوناگون موجهاتی افراد و اشیا دلالت دارد، می‌تواند با توسع منطقی ارتباط داشته باشد.

مغالطه مصادره به‌مطلوب آغازین معنای عام‌تری نیز دارد که شامل استدلال‌های دوری می‌شود؛ برای مثال، در استدلال «علی پدر رضا است، زیرا رضا پسر اوست»، به این دلیل مغالطه مصادره به‌مطلوب صورت گرفته است که مقدمات با نتیجه مساوی‌اند. از آن‌جا که این استدلال به نسبت اشاره دارد می‌تواند با نظریه تسمیه ارتباط داشته باشد.

۱۱.۴ وجود نسبت بین مغالطه وابسته به پی‌آمد با نظریه اطلاق

یکی از خاستگاه‌های نظریه اطلاق کشف مغالطات است. کشف مغالطات که از طریق شناسایی و تشخیص استنتاج معتبر از استنتاج غیرمعتبر است با توجه به حالت‌های اطلاق شخصی صورت می‌گیرد. براساس قواعدی که برای حالت‌های اطلاق شخصی مطرح شده است، می‌توان مغالطه صورت گرفته، مغالطه شکل زبان یا مغالطه وابسته به پی‌آمد، را تشخیص داد؛ برای مثال قاعده اطلاق مبهم و منبسط اطلاق معین را نتیجه می‌دهد. با تأمل در استدلال «اگر هر عسلی زرد باشد، آن‌گاه هر زردی عسل است» مشخص می‌شود که حد «عسل» در مقدمه اطلاق مبهم و منبسط و در نتیجه اطلاق مبهم محض دارد؛ بنابراین از آن‌جا که اطلاق مبهم و منبسط اطلاق معین را نتیجه نداده است، مغالطه وابسته به پی‌آمد شکل گرفته است؛ به عبارتی می‌توان گفت که حالت‌های اطلاق شخصی برای کشف و شناسایی مغالطه وابسته به پی‌آمد به کار می‌روند. پیش‌ازاین درباب تشخیص مغالطه شکل زبان براساس قواعد حالت‌های اطلاق شخصی در بخش ۴.۳ توضیح داده شده است.

۱۲.۴ وجود نسبت بین مغالطه مربوط به آن‌چه را انگیزاننده نیست انگیزاننده

فرض کردن

در مغالطه انگیزاننده دروغین مقدمات و نتیجه هر دو صادق‌اند، اما وقوع مغالطه در مقدمات به این دلیل است که نتیجه از این مقدمات به‌دست نمی‌آید؛ برای مثال در استدلال «انسان راه می‌رود و در نیازهایش تصرف می‌کند؛ بنابراین ضروری است که انسان حیوان باشد»، به این دلیل مغالطه صورت گرفته است که از این مقدمات نتیجه ضروری به‌دست نمی‌آید.

گاهی در این مغالطه یکی از مقدمات استدلال پنهان است. پنهان ماندن این مقدمات ممکن است به علت ضروری بودن آن باشد؛ برای مثال، در استدلال «برخی اسبها می‌دوند؛ بنابراین برخی حیوانها می‌دوند»، به دلیل این که گزاره «هر اسب حیوان است» گزاره‌ای ضروری است که به طور پنهان در مقدمات وجود دارد، از مقدمات چنین نتیجه‌ای گرفته شده است. بنابراین از آنجاکه در این مغالطه به طور پنهان گزاره‌های ضروری وجود دارد و تحت آن‌ها قرار دارد و هم چنین از مقدمات نتیجه‌ای ضروری گرفته می‌شود می‌تواند با نظریه توسع منطقی که بر حالت‌های گوناگون موجهاتی افراد دربرگیرنده اش دلالت می‌کند ارتباط داشته باشد.

۱۳.۴ وجود نسبت بین مغالطه یکی ساختن دو پرسمان با نظریه اطلاق

دلیل وقوع مغالطه یکی ساختن دو پرسمان این است که یکی از مقدمات استدلال، برخلاف ظاهرش، از چندین پرسمان تشکیل شده است؛ برای مثال، در استدلال «فقط انسان ناطق است و هر ناطقی حیوان است؛ بنابراین فقط انسان حیوان است»، به دلیل این که مقدمه اول در واقع دو جمله است مغالطه صورت گرفته است. بنابراین در این مغالطه از آنجاکه از مقدمه اول معانی گوناگون در ذهن ایجاد می‌شود (هر انسانی ناطق است و غیرانسان ناطق نیست) می‌تواند با تمایز انواع گوناگون اطلاق کامل (ساده، مادی، و شخصی) ارتباط داشته باشد. هم چنین از آنجاکه در مقدمه اول نزول امکان پذیر نیست، زیرا از مقدمه اول نمی‌توان جمله «فقط این انسان ناطق است» را نتیجه گرفت، با اطلاق منبسط غیرسیار ارتباط دارد.

۵. نتیجه گیری

در این پژوهش نشان داده شد که ارتباط معناداری بین مغالطات ارسطو و نظریه اطلاق وجود دارد. در قرون وسطی، به دلیل نیاز مغالطات ارسطو به دلالت‌شناسی دقیق، منطق دانان در صدد نظریه پردازی برآمدند. این نظریه پردازی که در یک سنت حدی و با تبعیت و الهام از مغالطات ارسطو صورت گرفت چند قرن به طول انجامید. هر چند این نظریه‌ها بعدها به لحاظ تحولات و تطورات مباحث مطرح شده از سوی نومینالیست‌ها گسترده تر از مغالطات ارسطو شد، می‌توان نظریه اطلاق را دلالت‌شناسی نظام مند و منسجمی برای مغالطات ارسطو دانست. جدول زیر که گویای ارتباط وثیق بین این نظریات است صرفاً به منظور ارائه دیدگاه کلی نگارندگان به شکل مختصر ارائه می‌شود:

جدول ۳. بررسی ارتباط مغالطات ارسطو و انواع اطلاق

انواع مغالطات	انواع اطلاق
۱ هم‌نامی	نوع اول تفکیک و تمایز اطلاق‌های کامل (ساده، مادی، و شخصی)
	نوع دوم اطلاق ناکامل
	نوع سوم تقسیم‌بندی انواع اطلاق (مادی - صوری) مثال مغالطه: اطلاق عرضی
۲ دوپهلویی	نوع اول تفکیک و تمایز اطلاق‌های کامل (ساده، مادی، و شخصی)
	نوع دوم اطلاق ناکامل
	نوع سوم تقسیم‌بندی انواع گوناگون اطلاق (مادی - صوری)
۳ هم‌نهاد	۱. تفکیک انواع اطلاق‌های کامل (ساده، مادی، و شخصی)؛ ۲. اطلاق ناکامل تلویحی مثال مغالطه: اطلاق عرضی
۴ بخش کردن	۱. حالت‌های اطلاق شخصی ۲. اطلاق ناکامل غیراسمی مثال مغالطه: ۱. اطلاق ناکامل اسمی و تلویحی؛ ۲. توسع منطقی
۵ فراگویی	۱. تفکیک انواع اطلاق‌های کامل (ساده، مادی، و شخصی)؛ ۲. اطلاق مادی مثال مغالطه: اطلاق ناکامل اسمی
۶ شکل زبان	تقسیم‌بندی انواع اطلاق (مادی - صوری) مثال مغالطه: ۱. اطلاق ناکامل مجازی؛ ۲. اطلاق عرضی
۷ مربوط به عرض	غیرمستقیم: ۱. خلط بین انواع اطلاق‌های کامل ۲. تقسیم‌بندی انواع اطلاق (طبیعی - عرضی) مثال مغالطه: نظریه تسمیه
۸ مربوط به کاربرد حدهای مطلق یا نسبی	غیرمستقیم: اطلاق ناکامل تلویحی مثال مغالطه: ۱. اطلاق ساده؛ ۲. نظریه تسمیه
۹ جهل به (چیستی) ابطال	غیرمستقیم: ۱. حالت‌های اطلاق شخصی؛ ۲. نظریه انبساط
۱۰ مصدره به مطلوب آغازین	غیرمستقیم: ۱. توسع منطقی؛ ۲. نظریه تسمیه
۱۱ مربوط به پی‌آمد	غیرمستقیم: حالت‌های اطلاق شخصی
۱۲ انگیزاننده دروغین	غیرمستقیم: توسع منطقی
۱۳ یکی ساختن چند پرسمان	غیرمستقیم: ۱. انواع اطلاق؛ ۲. اطلاق منبسط غیرسیار

قابل تأمل است که مغالطات ارسطو می‌تواند با نظریه‌های دیگر قرون وسطایی ارتباط داشته باشد. یکی از این نظریه‌ها که ذیل بحث «ویژگی‌های حدود» مطرح شده است و منطق‌دانان معاصر در تبیین نظریه اطلاق به آن می‌پردازند نظریه توسع منطقی است. در این نظریه از گزاره‌های زمانی و موجهاتی حدودی بحث می‌شود که بر افراد و اشیای دربرگیرنده‌اش اطلاق می‌شوند. به نظریه توسع منطقی در بخش ۳ و ۴ اشاره شده است؛

توضیحات بیش تر درباره ارتباط بین نظریه اطلاق با نظریه توسع منطقی نیاز به پژوهش مستقل دیگری دارد که در چهارچوب اصلی این پژوهش نمی گنجد.

هم چنین در بخش چهارم این پژوهش ۷.۴ و ۱۰.۴ به نظریه تسمیه نیز اشاره شده است، اما وجود و کشف نسبت بین نظریه های اطلاق و تسمیه نیاز به تحقیقات و پژوهش های گسترده تری بعدی دارد.

پیوست

جدول ۴. معرفی معادلها و اصطلاحات مغالطات از دیدگاه منطق دانان و مغالطه پژوهان

ترجمه شی پروانی از اصطلاحات مظفر (مظفر ۱۳۸۴: ۳۲۲-۳۳۹)	اصطلاحات خندان (خندان ۱۳۸۴: ۴۵-۳۴۲)	ترجمه ادیب سلطانی از اصطلاحات ارسطو (ارسطو ۱۳۹۰: ۹۱۱-۹۲۴)	ترجمه فانیس از اصطلاحات او کام [Novas 2007b: 346-355]	ترجمه جان وود از اصطلاحات ارسطو [Woods 2012: 520-530]	ترجمه بارنز از اصطلاحات ارسطو [Barens 1991: 4-9]	
اشتراک اسم	اشتراک لفظ	هم نامی (اشتراک لفظ، اشتراک اسم)	Equivocation	Equivocation	homonymy	1
ممارات	ابهام ساختاری	دوپهلویی	Amphiboly	Amphiboly	Ambiguity	2
ترکیب مفصل (اشتراک قسمت)	ترکیب مفصل	هم نهاد	Composition	Combination of Words	Combination	3
تفصیل مرکب (اشتراک تألیف)	تفصیل مرکب	بخش کردن	Division	Division of Words	Division	4
اعراب و حرکات و نقطه گذاری	تأکید لفظی	فراگویی، تلفظ	Accent	Accent	Accent	5
هیئت ذاتی لفظ		صورت زبان	Figure of Speech	Form of Expression	Form of Expression	6
اخذ مابالعرض به جای مابالذات	تخصیص	وابسته به عرض	Accident	Accident	Accident	7
سوءاعتبار حمل	سوءاعتبار حمل	ابطالی که شخص چیزی را مطلقانه یا نه مطلقانه، بلکه به شیوه ای یا در مکانی یا در زمانی یا در نسبت با چیز دیگر بیان می کند.	secundum quid et simpliciter	Secundum quid	The use of an expression without qualification or not without qualification but with some qualification of respect, or place, or time, or relation.	8

سوء تألیف	سوء تألیف	نادانی (چیستی) ابطال	misconception of refutation	Ignoratio elenchi	Ignorance of what refutation	9
مصدره به مطلوب	مصدره به مطلوب ب	مصدره به مطلوب آغازین	Begging the question	Begging the question	Assumption of the issue	10
ایهام انعکاس	ایهام انعکاس	مربوط به پی آمد	consequent	consequent	consequent	11
نشاندن غیر علت به جای علت	رد دلیل به جای رد مدعا	چیزی را که علت نیست چونان علت بر نهادن	Non-cause as cause	Non-cause as cause	Stating as cause what is not the cause	12
جمع چند مساله در یک مساله	سؤال مرکب	چند پرسمان را یکی ساختن	Many question	Many question	Make of more than one question into one	13

کتاب‌نامه

- ارسطو (۱۳۹۰)، *منطق ارسطو، ارگانون*، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: نگاه.
- باقری، مهین (۱۳۹۲)، بررسی نسبت بین رساله «در باره ابطال‌های سوفیستی» ارسطو و شکل‌گیری نظریه اطلاق در قرون وسطایی متاخر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- خندان، علی اصغر (۱۳۸۴)، *مغالطات*، قم: بوستان کتاب.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴)، *منطق*، ترجمه و اضافات علی شیروانی، ج ۲، قم: دارالعلم.
- میرزاپور، مهدی (۱۳۹۰)، «نظریه انبساط ازدیدگاه جان بوریدان»، *منطق‌پژوهی*، س ۲، ش ۲.

- Aristotle (1991), "Sophistical Refutations", trans. W. A. Pickard-Combridge, in: *The Works of Aristotle*, Translated to English Under the Editorship of Jonathan Barnes, vol. II, Princeton University Press.
- Buridan, John (2001), *Summulae de Dialectica*. Translator, Gyula Klima Yale: Yale University Press.
- Burley, Walter. (2000), *On the Purity of the Art of Logic*, trans. Paul V. Spade, New Haven: Yale University Press.
- Klima, Gyula (1990), "Approaching Natural Language via Mediaeval Logic", in: J. Bernard Kelemen: Zeichen, Denken, Praxis, Institut fur Sozio-Semiotische Studien: Vienna.
- Kneal, William and Martha Kneal (1962), *The Development of Logic*, Oxford: Clarendon Press.
- Novaes, Catarina Dutil (2007a), *Formalizing Medieval Logical Theories, Supposition, Consequentiae and Obligationes*, Berlin: Springer.
- Novaes, Catarina Dutil (2007b), "Theory of supposition vs. Theory of Fallacies in Ockham", In: J. Marenbon (ed.), *The Roots of Medieval Logic*, Forthcoming, Leiden, Brill.
- Novaes, Catarina Dutil (2011), "Supposition Theory", in: H. Lagerlund (ed.), *Encyclopedia of Medieval Philosophy*, Dordrecht: Springer.

- Parsons, Terence (2008), "Supposition Theory in the Later 12th through 14th Centuries", Woods, *Handbook of the History of Logic*, Dov M. Gabbay, vol. 2, Mediaeval and Renaissance Logic, Amsterdam: North-Holland.
- Read, Stephen (2011), "Medieval Theories: Properties of Terms", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, <<http://plato.stanford.edu/archives/spr2011/entries/medieval-terms>>.
- Read, Stephen (2013), *Obligation, Sophisms and Insolubles*, Moscow: Publishing House of the Higher School of Economics.
- Spade, Paul Vincent (1980), "Synonymy and Equivocation in Ockham's Mental Language", *Journal of the History of Philosophy*, vol. 18, no. 1.
- Spade, Paul Vincent (2007), *Thoughts, Words, and Things: An Introduction to Late Mediaeval Logic and Semantic Theory*, Copy Right 2007 by Paul Vincent Spade (e-document Version 1.2).
- Swiniarski, John J. (1970), *Theories of Supposition in Medieval Logic*, Ph.D Thesis.
- Woods, John (2012), "A History of the Fallacies in Western Logic", in: D. V. Gabby, F.J. Pelletier, and J. Woods (eds.), *Logic: A History of Its Central Concepts*, Amsterdam: North-Holland.